



برای ایران انجمن پادشاهی خواران مشروط

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163,
60570 Frankfurt, Germany Padeshahi1339@gmail.com



قفل کردن چرخ‌های رژیم در بیرون از مرزها؛ از پراکندگی تا سازماندهی مؤثر آرش آزاد

در روزهایی که هنوز پژواک ناکامی‌های ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ در ذهن نیروهای آزادی‌خواه ایران طنین دارد، پرسشی بنیادین پیش روی ما قد علم کرده است: پرسشی که همچون آینه‌ای بی‌رحم، کاستی‌ها، سردرگمی‌ها و فرصت‌های از دست‌رفته را به رخ می‌کشد. آیا می‌توان در برابر رژیمی که در

داخل مرزها با خشونت سازمان‌یافته و در خارج با شبکه‌ای پیچیده از روابط اقتصادی و سیاسی خود را حفظ می‌کند، همچنان با شیوه‌های پراکندگی، واکنشی و بی‌برنامه به پیش رفت؟ آیا می‌توان بدون سازماندهی، بدون تقسیم کار، بدون هدف‌گذاری مشخص، انتظار داشت که چرخ‌های این ماشین سرکوب در بیرون از مرزها از حرکت باز بایستد؟ و مهم‌تر از همه، آیا نیروهای برون‌مرزی ما توانسته‌اند از تجربه‌های تلخ سال‌های گذشته، به‌ویژه شکست‌های اخیر، درسی عملی و قابل اجرا بیرون بکشند؟

این پرسش‌ها نه برای ایجاد نگرانی، بلکه برای بیدار کردن مسئولیتی تاریخی طرح می‌شوند. زیرا حقیقت آن است که نیروهای هوادار سامانه پادشاهی، اگر داعیه‌ی رهبری بر انقلاب ملی را دارند، باید پیش از هر چیز خود را به‌مثابه یک نیروی اجتماعی سازمان‌یافته و کارآمد بازسازی کنند. رهبری بر جنبش، نه با بیانی‌های پرطمطراق و نه با جدل‌های بی‌پایان بر سر محل برگزاری یک تجمع، بلکه با حضور عملی، هدفمند و پیگیر در همه‌ی عرصه‌های مبارزه به دست می‌آید. ملت زمانی به یک جریان سیاسی اعتماد می‌کند که ببیند آن جریان نه تنها دردهای آنان را می‌شناسد، بلکه برای درمان آن دردها برنامه دارد و توان اجرای آن برنامه را نیز نشان می‌دهد.

ادامه در برگ ۲

“جاوید شاه” یعنی چه؟ و در این شعار جای مردم کجاست؟ فراز مرادپور

چندی پیش در فضای مجازی فیلم کوتاهی منتشر شد که در آن فیلمبردار، با آرامش و متانت، می‌کوشید با گروهی از مخالفان سرسخت شاهزاده رضا پهلوی وارد گفت‌وگو شود. تلاش او برای گشودن دریچه‌ای از گفت‌وگو، تلاشی برای رساندن صدا، برای ایجاد پل میان دو سوی اختلاف بود؛ اما در برابرش کسانی ایستاده بودند که نه از سر نادانی، بلکه از سر بدخواهی و غرض‌ورزی، با پرسش‌های حاشیه‌ساز و تکراری می‌کوشیدند صدای او را خاموش کنند و گفت‌وگو را از مسیر اصلی منحرف سازند. رفتار خصمانه و بی‌ادبانه آنان یادآور همان حقیقت ساده و دیرین است که “ادب مرد به ز دولت اوست”؛ هر کس از جنس تربیت خویش سخن می‌گوید و هر رفتار، ریشه در منش دارد. در میان پرسش‌هایی که برای خاموش کردن صدای فیلمبردار مطرح می‌شد، یکی بیش از همه تکرار می‌گردید: “جاوید شاه یعنی چه؟ جای مردم در این شعار کجاست؟” پرسشی که اگرچه در ظاهر ساده می‌نماید، اما در باطن، تلاشی بود برای بی‌اعتبار کردن یک موضع سیاسی روشن و یک تجربه تاریخی مشترک. پاسخ به این پرسش نه در سطح شعار، بلکه در عمق تاریخ و حافظه جمعی ملت ایران نهفته است. “جاوید شاه” پیش و بیش از آنکه ستایش یک فرد باشد، بیانگر یک موضع سیاسی است؛ موضعی که برآمده از تجربه زیسته‌ی ملتی است که در چنگال ساختار اسلامی حاکم گرفتار آمده و در جستجوی راهی برای رهایی، به گذشته‌ای رجوع می‌کند که در آن، ایران مسیر سازندگی، ثبات، توسعه و اعتبار جهانی را پیموده بود. آنان که این شعار را سر می‌دهند، به دوران بنیان‌گذاری و نوسازی رضاشاه بزرگ اشاره دارند؛ دورانی که ایران از دل آشوب‌ها و عقب‌ماندگی‌ها برخاست و به کشوری با ساختارهای نوین بدل شد. آنان همچنین به شکوفایی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی دوران محمدرضا شاه نظر دارند؛ دورانی که ایران در منطقه و جهان جایگاهی یافت که امروز تنها در خاطره‌ها و آرزوها باقی مانده است. از این منظر، “جاوید شاه” نه یک شعار احساسی، بلکه رجوعی است به واقعیت‌های تاریخی و مقایسه‌ای میان مسیر پیشرفت ایران در دوران پادشاهی و مسیر سقوط و تباهی در نظام جمهوری اسلامی.

این شعار همچنین حامل معنایی فراتر از تاریخ ایران است. در جهانی که سامانه‌های پادشاهی در برخی کشورها با کودتا، جنگ یا دخالت بیگانگان سرنگون شدند، و در زمانی که نظام‌های ایدئولوژیک یکی پس از دیگری فرو ریختند، ملت ایران تجربه‌ای یگانه دارد: آنان شاهد فروپاشی ساختارهای سیاسی در پیرامون خود بوده‌اند، شاهد سرنویشت کشورهای بی‌دولت‌ها و قدرت‌های خارجی با شورش‌های ساختگی مسیرشان تغییر کرد، و از دل این تجربه جمعی، به سامانه‌ای می‌نگرند که ریشه در فرهنگ و تاریخ خودشان دارد؛ سامانه‌ای که نه محصول کودتا، نه زاینده دخالت بیگانه، بلکه برآمده از خواست تاریخی ملتی است که می‌خواهد دوباره بر مسیر ثبات و توسعه گام بگذارد. “جاوید شاه” در این معنا، بیانگر امید به بازگشت نظامی است که از دل تاریخ ایران برخاسته و با هویت ایرانی پیوند دارد. ادامه در برگ ۲

حقیقتی که در هیاهوی فضای مجازی، صدای جنبش ملی را تضعیف می‌کند شبگیر دادبه

در روزگاری که ملتی زخمی، با دستان خالی و دل‌های پر خون، در ۱۸ و ۱۹ دی به خیابان آمد تا فریادش را بر دیوار جهان بکوبد، گویی لحظه‌ای از تاریخ ایران از نو نوشته شد. آن روزها، مردم نه برای یک چهره، نه برای یک گروه، بلکه برای کرامت انسانی خویش برخاستند؛ برای آنکه بگویند “ما هستیم” و “ما سزاوار زندگی‌ای بی‌هراسیم”. اما زمان که گذشت، فضای مجازی - این میدان بی‌در و پیکر - آهسته‌آهسته از آن شور و آگاهی فاصله گرفت و به میدان جدل‌های بی‌حاصل بدل شد؛ جدلهایی که نه زخمی را درمان می‌کند، نه راهی می‌گشاید.

گویی در میان این غوغا، اصل ماجرا فراموش می‌شود؛ اینکه ملتی هزینه داد، جان داد، و چشم‌به‌راه بلوغ نیروهایی است که خود را پیشرو می‌دانند. پرسش ما درست از همین‌جا آغاز می‌شود: از این احساس تلخ که چرا به جای

درس‌گیری از ناکامی‌ها، به جای سازماندهی، به جای آماده‌سازی برای خیزش بعدی، انرژی‌ها صرف اثبات خیانت فلانی و بی‌اخلاقی بهمانی می‌شود؟ این جدل‌ها، همچون دود، چشم‌ها را می‌سوزاند و افق را پنهان می‌کند.

در تاریخ مبارزات ملت‌ها، همیشه لحظه‌ای فرا می‌رسد که جنبش باید از هیجان به خرد، از خشم به سازمان، و از شعار به عمل گذر کند. این گذر، آسان نیست؛ زیرا هیجان شیرین‌تر است، خشم پرهیاهوتر است، و جدل با رقیب، لذت فوری دارد. اما هیچ ملتی با جدل‌های شخصی آزاد نشده است. هیچ جنبشی با افشاگری‌های بی‌پایان به پیروزی نرسیده است. آنچه جنبش‌ها را به سر منزل می‌رساند، شناخت خطاهای گذشته و ساختن نیرویی است که بتواند در لحظه‌ی حساس، مردم را از پراکندگی به همبستگی برساند.

در قیام اخیر، مردم نشان دادند که آماده‌اند؛ اما نیروهای سیاسی نشان دادند که هنوز آماده نیستند. این شکاف، همان بن‌بستی است که ما از آن سخن می‌گوییم. اگر در خیزش بعدی نیز همین آشفتگی تکرار شود، نتیجه همان خواهد بود: موجی بزرگ که می‌آید، می‌کوبد، اما به ساحل پیروزی نمی‌رسد. نمونه‌های تاریخی فراوان‌اند. در بسیاری از کشورها، جنبش‌ها زمانی شکست خوردند که انرژی‌شان صرف درگیری‌های درونی شد. اما هر جا که نیروهای پیشرو توانستند اختلافات را به حداقل برسانند و بر هدف مشترک تمرکز کنند، حتی رژیم‌های سخت‌جان نیز فرو ریختند. این درس ساده است، اما عمل به آن دشوار؛ زیرا نیازمند بلوغ سیاسی، فروتنی، و کنار گذاشتن خودمحوری است.

در این میان، پرسش ما باید همچون تیری به قلب مسئله بخورد: اکنون چه مهم‌تر است؟ تصویرسازی از ایران آینده؟ اثبات خیانت افراد؟ یا درس‌گیری از ناکامی‌ها و سازماندهی برای پیروزی؟

پاسخ را نه ما، که تجربه‌ی ملت‌ها می‌دهد: آینده را زمانی می‌توان ساخت که ادامه در برگ ۲

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاه‌های شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شه‌ریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریان‌های سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

قفل کردن چرخ های رژیم در بیرون از مرزها ... ادامه از برگ ۱

در سال های گذشته، نیروهای برون مرزی بارها فرصت هایی را از دست داده اند که می توانستند به اهرم فشار مؤثری علیه رژیم بدل شوند. نمونه ی روشن آن، ناتوانی در ایجاد فشار کافی بر اتحادیه اروپا برای قرار دادن سپاه در فهرست سازمان های تروریستی بود. این هدف، اگرچه دشوار، اما کاملاً دست یافتنی بود؛ به شرط آنکه نیروهای پادشاهی خواه به جای پراکندگی، به جای رقابت های کودتاه، به جای بحث های بی حاصل، به سوی یک کارزار سازمان یافته، مستمر و حرفه ای حرکت می کردند. کارزاری که می توانست نمایندگان پارلمان های اروپایی را درگیر کند، رسانه ها را حساس سازد، افکار عمومی را آگاه کند و هزینه همکاری با رژیم را برای دولت های اروپایی افزایش دهد. این تنها یک مثال است، اما نشان می دهد که چگونه یک هدف مشخص، اگر با تقسیم کار و برنامه ریزی همراه شود، می تواند به نتیجه ای ملموس برسد.

در همین راستا، نیروهای برون مرزی باید به این واقعیت تن دهند که مبارزه ی آنان تنها زمانی معنا دارد که مکمل مبارزات نیروهای میدانی در داخل کشور باشد. رژیم زمانی آسیب پذیر می شود که فشار داخلی و خارجی هم زمان و هماهنگ بر آن وارد شود. نیروهای داخل کشور نیازمند آن اند که دستگاه سرکوب، هر چند اندک، فرسوده و کند شود تا توده های بیشتری بتوانند به میدان بیایند. این کند شدن، تنها با اعتراض خیابانی حاصل نمی شود؛ بلکه با ایجاد اختلال در فعالیت های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی رژیم در خارج از کشور نیز ممکن است. از جلوگیری از برگزاری نمایشگاه های دولتی گرفته تا افشاکاری درباره ی شبکه های مالی وابسته به رژیم، از ایجاد مانع در سفرهای دیپلماتیک تا فشار بر شرکت های همکار با نهادهای حکومتی، همه و همه ابزارهایی اند که می توانند چرخ های رژیم را در بیرون از مرزها قفل کنند. اما این ابزارها تنها زمانی کار آمد می شوند که نیروهای پادشاهی خواه بتوانند بر پراکندگی ها چیره شوند. این چیرگی نه با شعار، نه با دعوت های کلی، بلکه با ایجاد یک سازمان فراگیر، حرفه ای و مبتنی بر تقسیم کار ممکن است. سازمانی که بتواند همه ی نیروهای وفادار به ایران و خاندان ایران ساز پهلوی را در بر

نیروهای برون مرزی باید به این واقعیت تن دهند که مبارزه ی آنان تنها زمانی معنا دارد که مکمل مبارزات نیروهای میدانی در داخل کشور باشد. رژیم زمانی آسیب پذیر می شود که فشار داخلی و خارجی هم زمان و هماهنگ بر آن وارد شود.

گیرد و آنان را از حالت گروه های پراکنده به یک نیروی منسجم بدل سازد. تجربه ی سال های گذشته نشان داده است که همبستگی واقعی نه در جلسات طولانی و بحث های بی پایان، بلکه در روند یافتن راهکارهای عملی و اجرای آن ها شکل می گیرد. هنگامی که نیروها در کنار یکدیگر، برای یک هدف مشخص، دست به کار می شوند، اعتماد میان آنان عمیق تر، پیوندشان پایدارتر و اثر گذاری شان بیشتر می شود.

اکنون زمان آن رسیده است که نیروهای تأثیر گذار، آنان که خود را نزدیک به آتش می دانند، به این پرسش پاسخ دهند که چگونه می توان چرخ رژیم را در خارج از مرزها قفل کرد. پاسخ این پرسش نه در امیدهای ساده انگارانه به خستگی نیروهای سرکوب، و نه در انتظار برای دخالت خارجی، بلکه در طراحی و اجرای فعالیت هایی نهفته است که بتوانند در روندی مستمر، تیغ ماشین سرکوب را کند کنند. این نخستین قانون مبارزه ی انقلابی است؛ قانونی که همه ی جنبش های موفق جهان آن را به کار بسته اند.

برای نیروهای داخل کشور، اتخاذ تاکتیک هایی که بتواند دستگاه سرکوب را ناتوان سازد، حیاتی است. و برای نیروهای خارج از کشور، ایجاد اختلال در فعالیت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم، به گونه ای هماهنگ با مبارزان داخل، ضرورتی انکارناپذیر. اگر این دو جریان، داخلی و خارجی، همچون دو تیغه ی یک شمشیر عمل کنند، رژیم ناگزیر به عقب نشینی خواهد شد. در پایان، آنچه این مقاله بر آن تأکید می گذارد، یک حقیقت ساده اما سرنوشت ساز است: می توان کارهای بزرگ انجام داد، حتی در همین وضعیت کنونی، به شرط آنکه بحث های بی حاصل کنار گذاشته شود و نیروها به سوی عمل، سازماندهی و هدف گذاری مشترک حرکت کنند. آینده ی مبارزه، نه در انتظار، بلکه در اقدام نهفته است؛ اقدامی که اگر با خرد، تجربه و همبستگی همراه شود، می تواند راه را برای پیروزی انقلاب ملی ایران هموار سازد.

حقیقتی که در هياهو ی فضای مجازی ... ادامه از برگ ۱
مسیر رسیدن به آن روشن باشد. و مسیر زمانی روشن می شود که نیروهای سیاسی، به جای جدل، به جای افشاکاری های بی پایان، به جای حاشیه سازی، به کار اصلی بپردازند؛ یعنی سازماندهی، آموزش، تحلیل، و آماده سازی. آینده ی زیبا بدون نیرویی منسجم، تنها رؤیاست. و رؤیا بدون عمل، تنها حسرت می آفریند.

در پایان، شاید بتوان گفت که فضای مجازی، با همه ی جذابیتش، گاه همچون گردابی است که مبارزان را از مسیر اصلی منحرف می کند. اما اگر نگاه ها دوباره به اصل ماجرا بازگردد، اگر نیروهای سیاسی از این گرداب فاصله بگیرند و به کار سخت سازماندهی روی آورند، آن گاه خیزش بعدی نه تکرار ناکامی، که آغاز راهی خواهد بود. و این همان نکته ای است که خواننده باید روی آن متمرکز شود: اینکه اکنون زمان جدل نیست؛ زمان بلوغ است. زمان ساختن است. زمان آماده شدن برای لحظه ای که تاریخ دوباره در خود را می گشاید.

جاوید شاه یعنی چه؟ ... ادامه از برگ ۱

این شعار همچنین حامل پیام همبستگی است. در روزگاری که ملت ایران زیر گلوله و باروت، زیر شکنجه و زندان، زیر فشار اقتصادی و اجتماعی، برای آزادی می جنگد، "جاوید شاه" تبدیل شده است به فریاد مشترکی که پرچم شیر و خورشید را دوباره برمی کشد و ایران را در میان ملت های جهان به عنوان ملتی عدالت خواه، صلح طلب و خواهان کرامت انسانی معرفی می کند. این شعار، برخلاف ادعای مخالفانش، نه حذف مردم، بلکه حضور مردم است؛ حضور مردمی که آن را فریاد می زنند، نه در اتاق های بسته، بلکه در خیابان ها، دانشگاه ها، ترانه ها، و حتی زیر شکنجه و در آستانه مرگ.

پرسشگرانی که جای مردم را در این شعار نمی بینند، کافی است چشم بکشایند و به صحنه های واقعی نگاه کنند. مردم همان کسانی اند که در ۱۴ فوریه ۲۰۲۶ در مونیخ، ونکوور، لس آنجلس، لندن، توکیو، سیدنی، ملبورن و ده ها شهر دیگر جهان، یک صدا و میلیون ها نفری این شعار را فریاد زدند. مردم همان کسانی اند که در ۱۸ و ۱۹ دی ماه ۲۵۸۴ در صدها شهر ایران، با وجود خطر مرگ، با وجود تهدید و سرکوب، این شعار را بر زبان آوردند. اگر کسی این حضور را نمی بیند، نه از آن روست که حضور وجود ندارد، بلکه از آن روست که تصمیم گرفته است چشم بر حقیقت ببندد و در سمت ارتجاع بایستد؛ در بخشی از تاریخ که با خواست ملت ایران بیگانه است.

در پایان باید گفت که "جاوید شاه" نه یک شعار تهی، نه یک احساس زودگذر، بلکه بیانگر خواست جمعی ملتی است که از دل رنج و خون، از دل تجربه های تلخ و سنگین، به این نتیجه رسیده است که برای رهایی از ساختار اسلامی حاکم و برای بازگشت به مسیر توسعه و کرامت انسانی، باید به سامانه ای بازگردد که ریشه در تاریخ و فرهنگش دارد. این شعار، فریاد مردمی است که می خواهند آینده ای روشن تر بسازند؛ آینده ای که در آن عدالت، آزادی و شرافت انسانی جایگزین تباهی، سرکوب و ایدئولوژی مرگ شود. آنان که این فریاد را می شنوند، در کنار ملت ایران اند؛ و آنان که آن را انکار می کنند، در برابر ملتی ایستاده اند که دیگر تصمیم خود را گرفته است.

جاوید شاه، باندۀ ایران

هم میهنان گرامی و آزادی خواه؛
خواهشمندیم برای همراهی با ما، با این نشانی ای میل تماس بگیرید:

padeshahi1339@gmail.com

[@padeshahi.khahan.pishroi](https://www.instagram.com/padeshahi.khahan.pishroi)

[@padeshahi.khahan.pishro](https://www.instagram.com/padeshahi.khahan.pishro)

[@padeshahip](https://www.instagram.com/padeshahip)

www.9aban.com



سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی! برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشید ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!